

نکاتی درباره نقد مهدی عاطف راد درباره اشعارم

مهدی عاطف راد در سایتش دینگ دانگ مطلبی درباره اشعار من نوشته که نکاتی درباره مطلب او مطرح می‌کنم:

وقتی مشخص است که شعری غزل نیست و سطرهای کوتاه و بلند دارد دنبال وزن یکسان برایش گشتن معنا ندارد. لزومی ندارد شعری که سطرهایش وزن‌های متفاوت دارد حتماً یک وزن داشته باشد. شعر من با نام "تقدیر" این ویژگی را دارد و چون مشخص است که سطرهای کوتاه و بلند دارد بنابراین شعر نو است و طبیعتاً دنبال وزن یکسان برای سطرهای این شعر گشتن کاری عبث است.

شعر "دزد دریایی" که عاطف راد در سایت اش دینگ دانگ درج شده نسخه کامل این شعر نیست. نسخه کامل این شعر در بخش شعر در سایت من موجود است که شامل پلی فونی (چندصدایی) تکرر معانی و ... است.

عاطف راد در دهه شصت زندگی اش هنوز از واژه‌های کهن و زبان آرکائیک برای سرودن شعرهایش استفاده می‌کند که نمونه این شعرها در سایتش موجود است اما استفاده از این نوع زبان فقط در دوران نوجوانی من و در سن ۱۷ سالگی ام بوده که مربوط به کتاب شعر اول من است و در سایر کتابهایم این زبان آرکائیک دیده نمی‌شود. وقتی خود فرد نقدکننده از این زبان آنهم در دورانی که دیگر جوان نیست استفاده می‌کند چرا به کارهای دوران نوجوانی من ایراد می‌گیرد؟ سایر آثار من فضاهای تصویری و زبانی دیگری دارند و من بعد از ۱۷ سالگی و کتاب اول ام دیگر از زبان آرکائیک و واژه‌های قدیمی استفاده نکردم.

در شعر "قفل و پرنده" تصویر پرنده به جای قفل نشسته که این نکته در پایان شعر مشخص است.

مشخص است که وقتی کسی سطرهای جدا از هم در اشعار را به همدیگر می‌چسباند تعداد سطرها به هم می‌خورد و نکته کلیدی در اشعار اگر وابسته به شمارش سطرهایشان باشد در نقد این اشعار جا می‌ماند. در شعر من با نام "معما" منظور از سطرهای مضرب ۴ سطرهای ۴، ۸، ۱۲، ۱۶ و ۲۰ است. عاطف راد به جای آن که سطرهای این شعر را به یکدیگر بچسباند باید همان طور که جدا از یکدیگر است طبق نسخه اصلی شعر که در سایت من و در کتابم موجود است آن را می‌نوشت تا با شمارش این سطرها معنای عنوان شعر یعنی کلمه معما مشخص شود. واضح است که کلمه‌های "با" و "یا" اگر به صورت چسبیده به هم یعنی در یک کلمه "بایا" بیایند معنا تغییر می‌کند. بایا به معنی واجب است که این نکته در نقد عاطف راد موجود نیست و با شمارش سطرهای مضرب ۴ در این شعر سطرهای دارای کلمه "یا" در ابتدای سطرها مشخص می‌شوند و دیگر معنای معما در شعر مشخص است.

شعر "افتادن اتفاق" برخلاف نوشته عاطف راد که معنایش به راحتی با نشان دادن کلمات زمان و انسان به جای کلمات حالا و الآن معنا می‌شود. وقتی که انسان زمان می‌شود (به عبارت دیگر

وقتی انسان با زمان یکی می شود) حادثه رخ می دهد چون زمان فقط در ذهن انسان معنا می گیرد نه آن حوادثی که قبل از پیدایش انسان رخ داد. این همان نکته فلسفی در این شعر است.

عاطف راد کلمات حالا و الآن را در شعر "افتادن اتفاق" نمادهای اشیاء مثلا نمادهای میز و صندلی در نظر گرفته است. این نظر به دو دلیل اشتباه است و این دو کلمه نمادهای زمان و انسان است نه نمادهای اشیاء: ۱. دلیل اول این است که زمان فقط در ذهن انسان معنا می گیرد نه در ذهن اشیاء و بنابراین نمی توان اشیاء را نمادهای کلمات مربوط به زمان یعنی حالا و الآن در نظر گرفت. ۲. دلیل دوم این است که شاعر به طور واضح در سطر آخر این شعر نوشته که مخاطبش همان مخاطب شعر است چون نوشته «در ذهن شما». میز و صندلی که ذهن ندارند! شاعر مخاطب را که در واقع انسان است در پایان شعر مخاطب خود قرار داده بنابراین فرض آن کامنت گذار درباره نمادهای اشیاء در این شعر اشتباه است.

مهدی عاطف راد بدون ذکر نمونه ای از ترانه های مریم حیدرزاده در مطلب اش ادعا کرده که ترانه های من شبیه ترانه های حیدرزاده است در حالی که اولاً لازم بود برای ادعای خود نمونه مشابهت بیاورد و دوماً تفاوت های متعدد بین ترانه های حیدرزاده و ترانه هایی که من نوشته ام را نمی توان به این راحتی انکار کرد. مریم حیدرزاده ترانه های عاشقانه می نویسد ترانه هایی که اصلاً معانی فلسفی ویژه و مهمی در آنها نیست در حالی که ترانه های من دارای معانی فلسفی مهمی است که مثل برخی از اشعارم چون این نکات مهم بوده در آنها نوشته ام. تفاوت مهم دیگر بین ترانه های حیدرزاده و ترانه های من این است که ترانه های من شامل پلی فونی (چندصدایی) و تصویر اسکیزوفرن و دیگر ویژگی های شعر پست مدرن است ولی ترانه های حیدرزاده منوفونی (تک صدایی) دارد و دیگر ویژگی های شعر پست مدرن را نیز ندارد.

در مورد ترانه های من عاطف راد به دنبال این است که همه سطرها یک اندازه باشند! مخاطبان ترانه که با ترانه های مختلف آشنایی دارند می دانند که لزومی ندارد همه سطرهای ترانه یک اندازه باشد بلکه ترانه نویس می تواند ترانه را در بخش های تقسیم شده از سطرهای دارای وزن متفاوت و بلندی سطرهای متفاوت در آورد.

عاطف راد در تفسیر شعر من با نام "پرده انکار" نوشته که مردی دلداده ای دارد که زنی است. در این شعر اصلاً مردی در کار نیست چون خود شاعر (یعنی من شاعر که مشخص است کیستم) زن است و شخصی که مورد علاقه او بوده هم زن است! و نیازی نیست حتماً زنان را دلدادگان مردان تصور کنیم!

عاطف راد به جای نقد درست این اشعار به من حمله کرده که چرا در سایر حوزه ها نیز فعالیت دارم؟! این نوع نقدنویسی روشی غیرمنطقی در برخورد با شاعر است. وقتی که منتقد آثاری در سایر حوزه ها ندارد دلیلی ندارد به خلق آثار توسط من در سایر حوزه ها ایراد بگیرد. هر وقت مهدی عاطف راد در سایر حوزه ها فعالیت کند آن وقت می تواند درباره سایر حوزه ها اظهار نظر کند.

مخاطبان شعر به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته از مخاطبان با قیدهای زمان از جمله کلمات حالا و الآن (رجوع شود به کتاب ادبیات دوره دوم راهنمایی) و عدم نیاز یکسان بودن وزن شعر در اشعار مدرن (غیر کلاسیک) و معنای کلماتی مثل بایا (یعنی واجب) و تفاوتش با دو کلمه جدا از هم یعنی با یا ویژگی های ترانه و ... آشنایی دارند و دسته دوم چون دوره مدرسه راهنمایی را هنوز تمام نکرده اند با این موارد آشنایی ندارند. بگذریم از کسانی که واقعا در حوزه ادبیات مطالعه می کنند و با درک کلمات موجود در اشعار من مشکلی ندارند. عاطف راد با مطلبی که در انتقاد از اشعار من نوشت نشان داد که از این گروه آخر نیست. اشکالات نقد او فقط دسته دوم مخاطبان شعر را دچار ابهام می کند وگرنه آن دسته از مخاطبان که معانی و نمادهای اشعار را درمی یابند مشکلی ندارند. معتقدم افراد قبل از نوشتن نقد باید مطالعه جدی کنند که اینچنین موارد غلط در مطلبی که منتشر می کنند به مخاطبان تحویل ندهند. مطالعه در حوزه های گوناگون و نه صرفا ادبیات نیاز اصلی در نقد است که متاسفانه امروز در ایران کمتر مورد توجه واقع شده و به همین دلیل مطالبی که منتشر می شود اشتباهات بسیار دارد. حیف است که نقد ادبی در ایران برای مخاطبان علاقمند به ادبیات به این شکل جابیفند.

ترانه جوانبخت

۷ آذر ۱۳۸۸